

فیض‌الله پیری؛ چه هنگام طرح مسئله و چه در مقام پرسشگر یا پاسخ‌گو، مصمم و جدی است. این مصاحبه نیز از همین قانون پیروی کرد؛ بهروز غریب‌پور انگار روی صحنه بود و می‌بایست با زبان گفتار و بدن، مخاطب را قانع می‌کرد؛ هنرمندی کردستانی که هویتی جهانی دارد و ۲۰ سال حضور و فعالیت در یونینا (اتحادیه بین‌المللی نمایشگران عروسکی) را تجربه کرده است. در زندگی‌اش گام‌های هنری بزرگی برداشته و به شخصیت‌های بزرگ ایرانی مانند سعدی، مولانا و خیام با اپراهای عروسکی هویتی هنری بخشیده است. او که به «پادگر ویرانه‌ها» شهرت دارد، این‌روزها رفت‌وآمدش به کردستان بیشتر شده تا ثبت جهانی منطقه هنری، فرهنگی و باستانی «اورامان» را دنبال کند. اورامان نام جغرافیایی صعب‌العبور تقسیم‌شده میان اقلیم کردستان عراق و دو استان کرمانشاه و کردستان در ایران با کوهستان‌های برف‌گیر، دره‌های عمیق و رودها و چشمه‌های نسبتاً پرآب و اقتصاد محلی درون‌زاست. هویت هنری هورامان با موسیقی رازآلود بومی و عرفانی و آیین‌های سنتنی این منطقه برای اهل تحقیق، کنجگاو آفریده و هنوز نغمه‌های اساطیری بومی مانند «سپاه چمانه»، «هوره»، «چپله» و «شیخانه» در این منطقه رایج است که به گواه پژوهشگران دانشگاهی، کهن‌ترین نوع موسیقی ایرانی و بلکه جهان به شمار می‌رود. از سویی برگزار آیین سنتی و کهن عروسی «پیرشالبار» در «اورامان تخت» (مرکز اورامان) هر سال گردشگران داخلی و خارجی زیادی را به این روستا- شهر می‌کشاند. بیشتر روستاهای اورامان با معماری «خشکه چین» ساخته شده، بسان پرندهای در سینه کوه بال گشوده و پشت بام خانه، حیاط خانه همسایه بالادستی می‌شود. همین تصاویر که جهان ذهن هنری غریب‌پور را می‌سازد، محور گفت‌وگوی ما با او را شکل داد و در پایان نیز از جرایم کم‌کاری هنری او در کردستان پرسیدیم.

۱۱ این‌روزها رفت‌وآمد شما به کردستان بیشتر از گذشته دیده می‌شود. احتمالاً بسیاری از علاقه‌مندان شما مانند من کنجکاو هستند از این رفت‌وآمد پرسند.

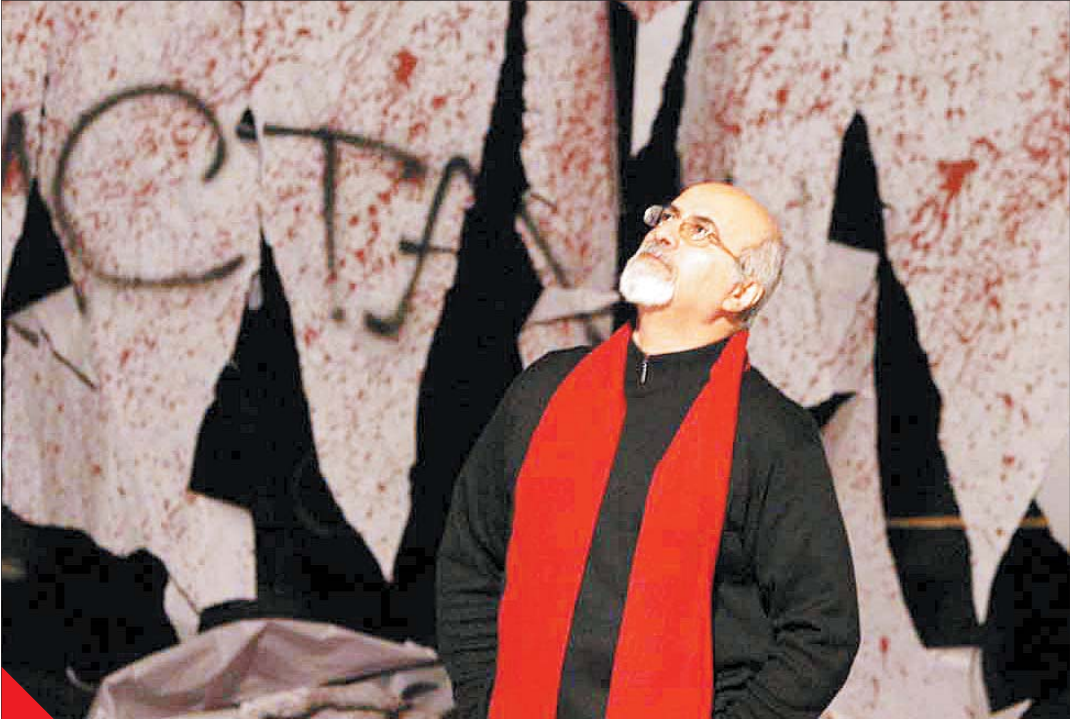
در سال گذشته تا دو دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده معماری دانشگاه تهران – خانم لاله رمضانی و مهدیار نظام – در جریان یک نشست علمی برای تبیین اندیشه‌های من در ارتباط با تبدیل گسترگاه بزرگ تهران به فرهنگ‌سرای بهمن آشنا شدم و این آشنایی به‌تدریج تبدیل به همکاری عمیق‌تر شد. این دوستان به معنی واقعی دانشجو و به معنای ملموس و قابل رؤیت، عاشق حفظ و صیانت از میراث فرهنگی ایران بودند و دو سال بود که در ارتباط با اورامان (هورامان) دست به پژوهش‌های میدانی زده و عمیقاً نگران بی‌توجهی‌های مسئولان نسبت به میراث یگانه هورامان بودند و راه به‌جایی نمی‌بردند و همین موضوع باعث شد من به کمکشان بیایم. درنتیجه در شبکه تلگرام و به همت خانم رمضانی کانالی با عنوان «نجات اورامان» راه‌اندازی کردیم. هدف ما این بود دایره پژوهش و تجمع اطلاعات وسیع‌تر و تعداد هواداران حفظ این میراث فرهنگی را بیشتر کنیم و موضوع را از محدوده دانشگاه و مجامع رسمی و فضای اداری به میان کسانی ببریم که صدایان این مجامع نبوده‌اند. بنابراین استراژی خودمان را روی دو محور متمرکز کردیم؛ اطلاع‌رسانی و درگیرکردن مردم، در سطوح مختلف و جلب توجه مسئولان دلسوز. پیامد راه‌اندازی آن کانال این بود که به استانداری کردستان پیشنهاد دادیم یک نشست متفاوت برگزار کنیم. تشخیص ما این بود هر چه این نشست و مشورت‌ها و ارائه راهکارها به محل نزدیک‌تر باشد، تأثیر آن بیشتر است و با وجود همه مشکلات و کارشکنی‌ها، این نشست تأثیرگذار در هورامان تخت برگزار شد و پیش‌بینی ما درست بود. اکنون می‌دانستیم چه کسانی هورامان و ارزش‌ها و امتیازات فرهنگی آن را مدنظر دارند و چه کسانی با رویکردی کاملاً متضاد و سودجویانه، با این امتیازات در افتاده‌اند. نکته فوق‌العاده متفاوت در این نشست، شناسایی عاشقان و دلسوزان هورامان بود پس ما در عمل شعاع مخاطبان را وسیع‌تر کرده و اهالی هورامان در تمام مدت نشست در برگزاری جلسات و مناظره‌ها مشارکت داشتند و با این رویکرد استادکاران و معماران مسلط بر اصول ساخت‌وساز و بناهای خشکه‌چین قدیمی و استادکاران و اهل تحقیق بومی جمع شدند و در مباحث حضور پیدا کردند و صاحبان اصلی هورامان جدی گرفته شدند و روش فرسوده ارائه مقالات و ارائه راهکارهای غیرواقعی و صرفاً دهان‌پرکن به ظاهر علمی کنار گذاشته شدند.

۱۲ منظر فرهنگی در یونسکو چه مفهومی دارد؟

می‌دانیم که مناظر فرهنگی و آثار تاریخی ما به دلیل مسائلی مانند توسعه و ماشینیسیم و ارتباطات جدید در معرض تهدید هستند. برای همین از سال ۱۹۹۲ پروژه cultural landscape یا همان منظر فرهنگی را آغاز کردند. بنابراین کشورهایی که دارای میراث ارزشمند و مشخص برای بشر هستند، به یونسکو معرفی می‌کنند. اگر دارای مؤلفه‌های موردنظر آنها باشد، ثبت جهانی می‌شود. در این صورت با کارشناسان یونسکو تغییرات توسعه‌ای منطقه را رصد می‌کنند که مبدا این میراث از بین رود. یعنی قوانین و مکانیسم‌هایی برای ثبت و نگهداری جهانی از آن دارد. ارائه توضیح دیگری برای کسانی که با هورامان آشنا نیستند، ضروری است. منظر فرهنگی حاصل هماهنگی میان انسان و طبیعت است؛ در منظر فرهنگی تعهدات آشکار و پنهان وجود دارد، از یک سو انسان خود را با طبیعت سازگار می‌کند و این‌وجه آشکار این پیوند و هماهنگی است و وجه پنهان همراهی طبیعت به‌ظاهر خاموش و بی‌اراده است. طبیعت هنگامی که مورد تعدی قرار نمی‌گیرد، چنان با انسان‌ها همسو می‌شود که گویی با او حرف می‌زند. این هماهنگی را کسی به‌خوبی می‌فهمد که- ولو یک‌بار- «هلیکر» کردی آفرین انجام داده باشد. در حلقه این حرکت مزورن جمعی، یک ناهماهنگی کوچک حرکت کلی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، در حلقه ذکر، در معماری، در اعمال و آیین‌ها و… میان انسان‌ها و طبیعت، این حرکت هارمونیک وجود دارد و منظر فرهنگی به تانگوی انسان و طبیعت قابل تشبیه است.

۱۳ اورامان چه مختصات فرهنگی و هنری‌ای دارد که شما تا این حد نگران آن هستید و برای آن وقت می‌گذارید؟
مردم اورامان برای زندگی، از نظر جغرافیایی و صعب‌العبوربودن سخت‌ترین مکان را انتخاب کرده‌اند، توجه کنید: «انتخاب کرده‌اند». اما در عین هوشی جایی را انتخاب کرده‌اند که مواهب طبیعی زیادی دارد. از جنگل و گیاهان تا کوهستان و همه محصولات آن. وقتی که این مردم مکانی پرخطر و صعب‌العبور را برای زندگی انتخاب می‌کنند برای خانه‌سازی طبیعتاً چند راه وجود دارد؛ کوهستان را صاف و تخت می‌کنند که در آن خانه و کاشانه بسازند. مردم اورامان به دلیل احترامی که برای طبیعت قائل‌اند، از هر نظر طبیعت را حفظ می‌کنند، هم از زاویه معماری، هم کشاورزی، هم از نگاه دین و اعتقادات دینی. این خلاقیت است. مردم اورامان زبان هزاران ساله خود را حفظ کرده‌اند. آیین‌های قبل از اسلام را به گونه‌ای با اسلام آشتی داده‌اند که هنوز بعد از چندین هراز سال از بین نرفته است. رسم و قوانین زندگی در این منطقه مدیریت ویژه دارد. نسبت به بزرگان و مسئله شورا احترام خاصی دارند. مسئله شورای شهر و روستا در دهه‌های اخیر در میان ما اهمیت پیدا کرده و جایگاهی خاص دارد. در صورتی که اورامان چندین هزار سال است که به صورت شورایی اداره می‌شود و اعضای شورا «پیر» و بزرگ را انتخاب می‌کنند. از میان ۹۶ پیر در تاریخ اولیه اورامان، شش نفر زن هستند و هیچ‌کس نرسیده چگونه زن باید مدیر جامعه باشد.

گفت‌وگو با بهروز غریب‌پور، پژوهشگر هنر و کارگردان اپرای عروسکی نماینده کردستان در تهران بوده‌ام



عینل: مهدی صبیحی، شورو

۱۴ مفهوم «پیر» در جامعه اورامی دقیقاً چیست؟ وقتی از پیر سخن می‌گوییم شما چه مفهوم جامعه‌شناختی امروزی را در آن می‌بیند؟

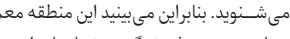
در ریشه‌شناسی پیر گفته می‌شود منظور همان «موید» است، اما وقتی وظایف پیر را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم پیر در واقع مجری آرای شورا بوده است. نکته‌ای دیگر که می‌خواستم به آن اشاره کنم، این است که در همه مسائل، اصل مشارکت بین مردم رواج دارد. می‌توانم به‌جرت بگویم همه مؤلفه‌های زندگی مدرن در اورامان وجود دارد. با اینکه سنت‌های آنها بسیار قدیمی، اما درعین‌حال مدرن است. این مردم در چندین هزار سال پیش کاری کرده‌اند که امروز معماری مدرن هم همان کار را انجام می‌دهد. هم طبیعت را از بین نمی‌برد و هم با محیط زیست آشتی برقرار می‌کند و هارمونی با طبیعت حفظ شده است. یعنی اگر صخره‌ای در مقابل خانه‌سازی مانع ایجاد کرده، همان مانع جزئی از خانه قرار گرفته است. نوعی کشش به نام «کلاش» در اورامان تولید می‌شودکه می‌تواند نیم قرن دوام داشته باشد. در سرما و گرما با طبیعت سازگاری دارد. بعد از بلااستفاده‌شدن هم تجزیه‌پذیر در طبیعت است. همه فرمول‌هایی که ما امروز برای بازیافت توصیه می‌کنیم، از سه هزار سال قبل در منطقه اورامان رایج بوده است. اورامی‌ها غیر از اینکه قراردادهای نابوشته براساس دین و اخلاق و هنجارهای اجتماعی داشته‌اند، قراردادهای مکتوب هم دارند. در دوره ساسانی در منطقه‌ای از اورامان خرید و فروش سه مزرعه را در تاریخ می‌بینیم که به قول‌نامه‌های اورامان معروف است. یعنی این مردم هم برای سخنی که بر زبان می‌آوردند و هم برای مستندکردن قرارداده‌ا احترام خاصی قائل بوده‌اند. مؤلفه‌های زندگی در اورامان، میراثی متعلق به همه بشر است. صحیح است خیابان‌کنشی مثل نیویورک ندارد و لباس مردم کردی است، اما اگر نیویورک مدل زیست اورامان را رعایت کند، خیلی از مسائل و مشکلات خود را حل می‌کند. صنایع دستی اورامان همراه با موسیقی است.

۱۵ یعنی موسیقی در زندگی جنبه کاربردی داشته است؟

بله، دقیقاً موسیقی در متن زندگی مردم جریان داشته است. در آیین‌های شادی، عرفانی، عزاداری و کار، موسیقی در متن زندگی مردم بوده است. آقای «ورهرام» از مستندسازان کهنه‌کار ایرانی در سال ۱۳۲۷ با اورامان آمده است. برای ما نقل می‌کرد وقتی در قالب دسته‌ای نظامی به اورامان وارد شدیم و برای واکسیناسیون دام برنامه‌ریزی می‌کردیم، متوجه شدیم جاده به علت حوادث طبیعی تخریب شده است. اما نه اداره راه‌سازی و نه ارتش نمی‌توانستند این جاده را ترمیم کنند. گفت ما از دور صدای دف شنیدیم و متوجه شدیم شخصی به نام «شیخ‌عبدالله» و پیروانش آتجا هستند. عده‌ای از مریدان او دف می‌زدند و همه مردم مشغول بازسازی و ترمیم جاده بودند. با دف‌نوازی و ذکر حق در ترمیم جاده همکاری می‌کردند. این داستان را برای مسئولان کردستان نقل کردم و گفتم وقتی شما معماری «خشکه‌چین» اورامان را می‌بینید، نغمه‌های «سپاه چمانه»، «چپله» و«هوره» را از آن



من ایرانی هستم و اگر در جایی دیگر به عنوان هویت کردی کار کرده‌ام
برای ایران فعالیت داشته‌ام و طبیعتاً هرکجا کار کرده‌ام احساس این بوده که خدمات من را می‌بینند و اهمیت می‌دهند.
اگر به سال ۱۳۵۸ در کردستان برگردیم، باید بگوییم در علاقه‌داشتم گروه‌م در کردستان فعال باشد



می‌شنوید. بنابراین می‌بینید این منطقه معماری، موسیقی، ادبیات، زبان، هنر، صنایع دستی، فرهنگ و هنجارهای اجتماعی ویژه و نحوه اعمال مدیریت خاص خود را دارد که با الگوی زیست انسانی مدرن هم منطبق است. من پیشنهاد کردم در تصمیم‌گیری برای اورامان استادان دانشگاهی در رشته‌های فلسفه، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مشارکت داشته باشند و در دانشگاه کردستان به دنبال پاسخ این سؤال باشند که انسان اورامی چگونه به هستی نگریسته است؟ اورامان برای خود یک جهان‌بینی دارد و صرفاً اورامان برای ما از این زاویه مهم تلقی نمی‌شود که آن را به ثبت جهانی برسانیم، بلکه جهان به الگوی زیست اورامی نیاز دارد. جهان باید اورامان را حفظ کند.

۱۶ آیا صحبت از دانشگاهی‌کردن این مکانیسم‌ها و هویت‌بخشی و الگوسازی آکادمیک آن، آرمان‌گرایی تلقی می‌شود؟

آرمان‌گرایی نیست، به هیچ‌وجه! قطعاً باید این‌گونه شود. چگونه است آیین ترکیه نفس شرقی امروز در جهان مورد استقبال مردم به‌ویژه جوانان قرار گرفته و در مجامع علمی و در سطوح دانشگاهی مطرح است و آموزش داده می‌شود، اما آموزش دیدگاه‌های هورامی آرمان‌گرایی محسوب می‌شود؟ نه! باید الگوی رفتاری و شیوه‌های زیست انسان اورامی در سطح دانشگاه‌های جهان تدریس شود. همه مؤلفه‌هایی که از جامعه اورامی برای شما مثال زدم، تئوریسین‌های امور اجتماعی در جامعه جدید بشری هم مطرح می‌کنند. اگر هورامانی‌ها چنین آموزه‌هایی از چندین هزار سال پیش را به ارث برده‌اند و هنوز در زندگی روزمره‌شان جریان دارد، حتماً چنان ارزشمند است که باید ابتدا به‌درستی و همه‌جانبه شناسایی شده و سپس آموزش داد شود. برهمن‌اساس، من رؤیای «دانشکده هورامان‌شناسی» یا رشته «هورامان‌شناسی» را در سر می‌پرورام و از آن سخن می‌گویم. البته این امر با معنای آن نیست که فقط به هورامان توجه کنیم. من اعتقاد دارم ایران‌شناسی فراگیر فقط متوجه اورامان نیست. حتی آنهایی که در کویر به

هنر

تماشاخانه

قهرمان‌های دیروز
ضدقهرمان‌های امروز



«خاندان مرگ»، (به نویسندگی و کارگردانی مهراو نوری)، نمایشی برگرفته از اسطوره‌های شاهنامه است که در فرمی مدرن، روایت و بازخوانی می‌شوند.

زال و رودابه، دو اسطوره شاخص از شاهنامه فردوسی‌اند که با زبان حماسی‌شان در بیمارستانی مدرن با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند. و موی آنها، موی زال و موی رودابه، که هر دو تبدیل به دو شخصیت می‌شوند، در کنار سه پیر سیمرغ تبدیل به نقش‌های دراماتیک نمایش می‌شوند، نقش‌هایی مانند: موها و پَرها، (دو نماد اسطوره‌ای)، فضای کابوس‌وار بیمارستان (نمادی از زیست‌جهان بیمار)، و اتاق مرگ و حالت مرگ‌آور بیمار (به‌مثابه نشانه‌هایی از سابقه شخصیت‌های نمایش، و در واقع نشانه‌هایی از شخصیت گذشته تاریخی مخاطب). تاریخی پر از مرگ، ترس و یأس که حضورش تا آستانه زمان حاضر و تا دوران زیست‌جهان انسان مدرن هم آمده است. سیمرغ، سه پر را در سه نوبت به زال می‌دهد، یکی نماد درمان و سلامت، یکی نماد جلودانگی و روین‌تنی، و سومی، که فردوسی کارکردش را پنهان گذاشته، سعی می‌شود در نمایش به صورت غیرمستقیم رمزگشایی شود. فضای کابوس‌وار بیمارستان، بین واقعیت و رؤیا، بین حال و گذشته، و بین مرگ و زندگی، فضای شکلی درام است. زال، روایتگر این فضای کابوس‌وار است. در این فضای بسته، که نشانه بسته‌بودن اندیشه و بسته‌بودن جهان تاریخی شخصیت‌هاست، چند عنصر مهم انسانی را در تعامل با یکدیگر می‌بینیم: زبان، زمان، زندگی و مرگ. زبان همه روایتگرها (زال، رودابه، موی زال، موی رودابه، سربازان مرگ‌اندیش)، زبانی حماسی است، اما فضای رفتاری آنها، بیمارستانی مدرن با همه تأسیسات مدرن است. در چنین فضایی، جدال «زبان» با «زمان»، فرم دراماتیک و نمایشی می‌یابد. جدالی که مسئله کهن انسان در تاریخ است، و از دل آن است که جدال‌های دیگری رُخ می‌نماید:

جدال زندگی و مرگ. جدال برای رسیدن به قدرت. جدال اسطوره خیر با اسطوره شر. و نهایتاً تبدیل «قهرمان‌های تاریخی» به «ضدقهرمان‌های معاصر» در اجتماع و سیاست. راز پر سوم، شاید در همین جدال‌ها نهفته باشد، راز پر سوم شاید در جدال «زبان‌ها و زمان‌ها» باشد. خلق این «زهدان کابوس‌وار تاریخی» در نمایش «خاندان مرگ» به کمک فضایی مینی‌مالیستی، و با نوعی نورپردازی و صحنه‌آرایی حداقلی، تا حدودی در انجام رسیده است. بازی‌ها، به‌ویژه بازی زال (حسام منظور) و رودابه (رویا بختیاری)، در حد و اندازه این دو شخصیت تاریخی، جدّی و پذیرفتنی است. تم و درون‌مایه نمایش «خاندان مرگ»، ارتباط خوبی بین سنت ادبی ایران (شاهنامه و اسطوره‌هایش) با درام مدرن (اجرا و پرفورمنس) ایجاد کرده و با توجه به امکانات موجود، موفق عمل کرده، به‌ویژه آنکه شخصیت‌های درام، خودشان به ترکیبی از «زبان حماسی» و «فضای مدرن»، تبدیل شده‌اند، ترکیبی که می‌توان آن را یک ابتکار نمایشی به حساب آورد، هم در میزانشن فضای نمایشی و هم در بازیگری. در فضایی که اغلب آثار نمایشی، قصه‌گویی و حرف‌آیی شده‌اند، و عموماً فاقد هر نوع کشف هنری و زیباشناسانه‌اند، نمایش «خاندان مرگ»، اثری است حاوی یک ابتکار زیباشناختی که دست‌کم برای مخاطب امروزی می‌تواند پلی باشد بین گذشته‌های شاسی‌با زیست‌جهان مکتبر امروزینش.

به آینده هنری چند جوان تالشگر این نمایش، در حوزه تئاتر و نمایش‌های صحنه‌ای، می‌توان امیدوار بود، به شرط آنکه خودشان، بیش از دیگران، به نقد خود بپردازند.

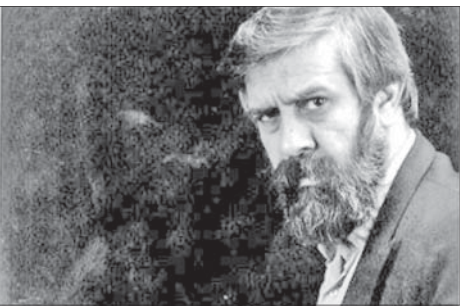
ضربانگ

بیشه از شیر زیان خالی ست

محسن کثیرالسفر: سال‌ها پیش در یکی از سفرهای ناصر فرهنگفر به ایتالیا، نظر استاد را راجع به تئیک‌نواختن آقای اعیان پرسیدم، با همان صدای بم آنگینس گفت: «اووه حاج مرتضی استاد منه، درک ریتمشو از ملودی هیچ‌کس نداره». سال‌ها گذشت و افتخار شناختن استاد مرتضی اعیان را پیدا کردم، چند جلسه هم در آلمان به کلاس‌شان رفتم، استادی به‌معنای واقعی کلمه بود نه مثل این روزها که این کلمه قواره هر بی‌قواره‌ای را می‌پوشاند؛ ساززدنش بدون هیچ اداواطوار مانند یک نوازنده ارکستر کلاسیک شسته‌رفته و بدون هیچ شامورتی‌بازی و تکان‌تکان‌های بی‌خودی بود. حرکت دستان و انگشتانش، صدای شفاف سازش همراه با ریتم‌های متفاوتش باعث هیپنوتیزم بیننده و شنونده می‌شد.

مرتضی اعیان در ۱۳۲۵ شمسی در تهران به دنیا آمد؛ او از ۱۲سالگی به تشویق پدر برای یادگیری تئیک راهی کلاس استاد حسین خرسندی شد. سال بعد برای تکمیل اصول نوازندگی به کلاس زنده‌یاد استاد امیناصغر افتتاح رفت و با صلاح‌دید استاد به برنامه کودک رادیو راه یافت. مرتضی اعیان پس از ۱۴ سال آموزش و تحقیق و شرکت در برنامه‌های مختلف هنری، به مرکز حفظ و اشاعه وابسته به رادیو- تلویزیون ملی ایران دعوت شد. از این زمان به بعد زندگی هنری او ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و همراه با چهره‌های درخشان و صاحب‌نام موسیقی در جشن هنر شیراز و سمینارها و فستیوال‌های معتبر موسیقی، کنسرت‌های بی‌شماری در داخل و خارج کشور برگزار کرد. دوستانی که تا اینجا مطلب را خوانده‌اند فکر می‌کنند استادی صاحب‌سبک دیگر در میان ما نیست و این نوشته یادنامه‌ای پردرد و حسرت در فراغ استادی ازدست‌رفته است؛ نه دوستان آقای اعیان سال‌ها پیش از فضای موسیقی و روابط ناخوامردانه، دزدبندهای حاکم بر گروه‌های موسیقی و خاله‌زنک‌بازی‌های فامیلی‌کناره گرفت و تئیک را بوسید، موسیقی را هم کنار گذاشت و به‌همین‌سادگی از فضای عمرده موسیقی کناره گرفت. اهل موسیقی هم به‌مدت شدند یا شاید هم متوجه شدند؛ ولی وانمود کردند اتفاق چندان مهمی نیفتاده است.

امروز دیگر از نوازنده تئیک خبری نیست؛ روی صحنه نوازنده سازهای کوبه‌ای مقادیر زیادی آفتابه‌لگن و تشت و دیگ‌ودبگیر و کاسه‌کوزه می‌برد که همه را با تکنیک تئیک می‌زند، سرتوته ضرب قطعه هم که معلوم نیست. بهترین‌هایشان می‌توانند به‌مدت پنج دقیقه هرگونه پشک‌وارو و شیرین‌کاری‌های مربوطه را نشان جماعت بدهند؛ اما دربخ از یک جمله اساسی به‌سادگی و زیبایی بله و بله بله دیکه که بتواند جزئی از خاطره جمعی جامعه‌ای شود. وقتی نماینده موسیقی عمرده ما آقازاده‌ای رز لب کشیده در برنامه‌ای تلویزیونی مدعی می‌شود برای تنها «آثر» زندگی‌اش پنج هزار ساعت وقت در استودیو صرف کرده و مجری انگشتش به‌دهان و به‌به گویان حتی به ذهنش هم خطور نمی‌کند بی‌رسد هزینه استودیو و دستمزد صدابردار در آمریکا چقدر است و این‌هزینه از کجا و چگونه و از سویی چه کسانی پرداخت شده یا در برنامه‌ای دیگر آقازاده دیگری به‌واسطه اینکه با فرزند بزرگ‌ترین استاد آواز و موسیقی ایران کار می‌کند، به خود اجازه می‌دهد تمام موسیقی معاصر را زیر سؤال ببرد و فقط خود را بزرگ‌ترین آهنگ‌ساز قلمداد کند. شاید بزرگ‌ترین آهنگ‌ساز خیابانشان



در کرمانشاه هم نباشد؛ ولی چون با یکی از آخرین هزاران هزار نوازنده فلانمکوی اسپانیا سعادت همکاری داشته، می‌تواند همه رقم خالی‌بندی کند، به‌هرحال بیشه از شیر زیان خالی ست. نمی‌دانم استنادی مانند هوشنگ طریف یا عبدالوهاب شهیدی یا حتی آقای فخرالدینی چه عکس‌العملی در قبال این خزعبلات یا کنسرت‌هایی از این دست دارند. همان بهتر که استادی مثل اعیان خانه‌نشین باشد، چراکه دوره، دوره دیک و دیگ‌برزن‌هاست، هرچه بیشتر سرت را با چوهای عمدا آشفته‌اند کلاه‌های کلاه‌بندی و خالی‌بندی و شامورتی‌بازی روی صحنه دربیابوری، بیشتر نوازنده‌ای طرف، کتاب استادی مانند مرتضی حنانه، یکی از پایه‌های سترک موسیقی ما درباره هارمونی موسیقی ایرانی را درست کبی می‌کند و به اسم خودش چاپ می‌کند و بعد روی درخت موز می‌نشیند و اتود می‌زند «خلایق من نایفه را درآیدایم». این چه سرنوشت‌غیرمکتوبست که گریبان هنر موسیقی ما را گرفته بیشترین کاهن، درابوکا و تانکس در ایران وجود دارد. ای کاش کسی می‌توانست این سازها را با ریتم‌های خودشان و با انگشت‌گذاری صحیح بنوازد، ایرادی هم در کار نبود؛ ولی کسی می‌داند آیا ساز تئیک چه کم‌وکسری دارد که آفتابه‌لگن و دیگ و قابلمه روی صحنه می‌برید؟ آقای اعیان خانه‌نشین شد، کنار کشید، کسی کشش هم نگزید، خیلی‌ها خوشحال هم شدند. چوپیه وردی، آهنگ‌ساز معروف ایتالیایی می‌گفت هر وقت نوازنده‌ای دور از خانه‌نش می‌شود، یک کنسرواتوار اتش می‌گیرد. دریغا و هزاران دریغ که نگارنده شماره تلفن استاد را از طریق دوستی در آلمان پیدا کرد و در ایران کسی نام و نشانی از ایشان نداشت. دریغ و صد دریغ از یاران قدیمی که همه در خویشتن خویش یا در معاملات پرسود و منفعت تبعید شده‌اند. دریغ از یک بزرگداشت کوچک در خانه موسیقی از استادی به این بزرگی. همیشه هم در این موارد کلکسیونرهای مرده‌خور موسیقی آماده‌اند بگویند بهترین آوازها را با شاز تانها خواندم یا فلانی مرجع موسیقی بود یا احتمالاً عکسی و نواری زیرخاکي را در جهت بزرگی و نبوغ خود چند روزی در فضای مجازی به حراج بگذارند و کامنت‌ها و به‌به و چه‌چه‌مشتی اویزان را از آن خود کنند.

وقتی جویزه وردی از جانب ریچارد واگنر به واپسگرایی و سیر در گذشته متهم می‌شد، در جواب واگنر می‌گفت: در گذشته مدرنیته‌ای هست که هرکسی قادر به درکش نیست، شاید در آینده‌ای دور از

بلندای تاریخ موسیقی ما، کسانی به این نسل طلایی نوازنده‌های تئیک نگاه کنند و از خود بی‌رسند چرا یکی خانه‌نشین شد، آن دیگری دق‌مرک شد و یکی دیگر از صبح تا شب در حد جنون به همه فحش می‌داد.

از استاد اعیان خوشبختانه آثار زیادی به‌جا مانده و می‌تواند منبعی بزرگ برای آموزش آیندگان باشد. نقش صدای تئیک به‌همراه طرح ریتمیک استاد اعیان یکی از زیباترین آثار موسیقی معاصر است.